



فصلنامه‌ی امامت پژوهی تصمیم دارد در هر شماره، در بخش « همراه با امامت پژوهان » با یکی از بزرگان یا فعالان عرصه‌ی امامت پژوهی مصاحبه‌ای به عمل آورد تا ضمن آشنا کردن مخاطبان عزیز با زندگی علمی و نقطه نظرات شخصیت‌ها در مسائل حوزه‌ی امامت، گامی کوچک و در حد بضاعت، در جهت اعتلای فرهنگ امامت پژوهی بردارد.

به همین منظور و در شماره‌ی نخست، با حضرت آیه الله سید علی حسینی میلانی حفظه الله گفتگویی ترتیب دادیم. پس از نگاهی کوتاه به زندگی پربار استاد، توجه خوانندگان محترم را به این مصاحبه جلب می‌نماییم.

گفتگو با آیه الله سید علی حسینی میلانی دامعه

آیه الله سید علی حسینی میلانی در رمضان ۱۳۶۷ ه. ق در شهر نجف اشرف و در خانواده‌ای اهل علم و فضیلت دیده به جهان گشود. در دوران کودکی در معیت پدر بزرگوارش **حاج سید نورالدین میلانی** (ره) به کربلای معلی مهاجرت کرد.

استاد دروس مقدمات را از علامه مرحوم **سید محمد مجاهد**، فرزند آیه الله سید مرتضی آل صاحب ریاض طباطبائی (ره) و دروس سطح و پایه را از محضر علمای بزرگ به نام، از جمله: **شیخ محمد شاهرودی** (ره)، **شیخ محمد حسین مازندرانی** (ره)، **شیخ عبدالحسن بیضانی** (ره) و **سید محسن جلالی کشمیری** (ره) فرا گرفت. ایشان برای تکمیل دروس به نجف اشرف مهاجرت کرد و در دروس بزرگان فقه و اصول شرکت جست؛ دیری نپایید که بنا به دستور حزب بعث عراق و در سال ۱۳۹۰ ه. ق، به همراه دانشمندان و فضلالی ایرانی و عده‌ای از شیعیان به ترک کشور عراق ناگزیر و رهسپار ایران گردید.

به پیشنهاد جدّ بزرگوارش **آیه الله سید محمد هادی میلانی** (ره) راهی مشهد مقدس شد و

در دروس عالی آن مرجع بزرگ شرکت جست و همواره در خدمت آن بزرگوار بود. پس از درگذشت ایشان در سال ۱۳۹۴ ه. ق برای تکمیل تحصیلات عالی و افاضه‌ی اندوخته‌های علمی و معنوی خود، رهسپار قم گردیده و از محضر بزرگان و مراجع وقت آن دیار از جمله: **آیة‌الله سید محمد رضا موسوی گلپایگانی**، **آیة‌الله شیخ حسین وحید خراسانی** و **آیة‌الله شیخ مرتضی حائری** بهره گرفت که حاصل آن در قالب تقریرات فقهی و اصولی منتشر شده یا آماده نشر است.

معظم‌له علاوه بر تحصیل مراتب عالی‌ی فقاہت، بنا بر وصیت نیای گرامی خود، در مباحث کلامی و اعتقادات سعی فراوان نمود، به طوری که اینک نیم قرن از عمر مبارک خود را به تحقیق و تألیف در مباحث امامت سپری کرده و شاگردان بسیاری در این عرصه به جامعه اسلامی تقدیم کرده است.

با تشکر از اینکه وقت گرانبهای خود را در اختیار ما قرار دادید. به عنوان اولین سؤال اجازه فرمایید از وضعیت مباحث اعتقادی در حوزه آغاز کنیم؛ همان طور که مستحضرید علمای شیعه در گذشته همپای بحثهای فقهی و اصولی برای مباحث کلامی و اعتقادی ارزش والایی قائل بوده‌اند تا جایی که برخی از آنها رسالت علمی خود در عرصه‌های اعتقادی را بسیار بیشتر از بحثهای فقهی و اصولی دیده و گاه درسهای فقهی خودشان را تعطیل می‌کردند تا بتوانند به مسائل اعتقادی بپردازند و به شبهات اعتقادی پاسخ دهند. اما مع الاسف در چند دهه‌ی اخیر شاهد کم‌توجهی به بحثهای اعتقادی در حوزه‌ی علمیه هستیم؛ به نظر حضرتعالی سبب این کم‌توجهی‌ها چیست؟ و راه بازگشت به آن گذشته‌ی طلایی در حوزه‌ی علمیه چه می‌تواند باشد؟

آیه‌الله میلانی؛ همان طور که اشاره فرمودید، ما وقتی به احوالات بزرگان نگاه می‌کنیم، شاهد هستیم که در کنار کتابهای فقهی و حدیثی و قرآنی، کتابهای اعتقادی نیز می‌نوشتند؛ به طوری که برخی از ایشان دوره‌ی کاملی از مباحث کلامی را نگاشته‌اند و به ویژه در خصوص مسئله‌ی امامت عنایت خاصی داشتند؛ مانند: شیخ صدوق، شیخ مفید، سید مرتضی، شیخ طوسی و... که در کنار کتب فقهی، منابع کلامی معتبر شیعه را تالیف نموده‌اند.

این شرایط همچنان تا این اواخر برقرار بود. حتی در این اواخر هم باز کسانی بودند که فقیه و مجتهد بزرگ بودند؛ ولی جنبه‌ی کلامی ایشان بویژه اهتمام خاصی که به بحث امامت داشته‌اند بر سایر وجوه علمی آنان غلبه پیدا کرده است. برای مثال، مرحوم شیخ محمد حسن مظفر (ره) صاحب کتاب **دلایل الصدق** (که از مصادر مهم امامت محسوب می‌شود) به این کتاب معروف گشته؛ در حالی که ایشان مرد فقیهی بودند. و همچنین مرحوم سید عبدالحسین شرف الدین (ره) که مقام علمی و فقهاتی ایشان مسلم است؛ لکن شهرت ایشان بیشتر به مسائل امامت و علم کلام است.

ولی همین طور که مستحضرید امروزه در حوزه‌های علمیه بیشتر به فقه و اصول پرداخته می‌شود. البته این اهتمام به فقه و اصول، شاید بدلیل آن باشد که بقای این مذهب به بقای اجتهاد و انفتاح باب اجتهاد است و اگر بنا باشد که فقه و اصول کمرنگ شود، شاید

در نهایت به انسداد باب اجتهاد منجر شود و این صدمه‌ی بزرگی به مذهب خواهد رساند. از طرف دیگر ما شاهدیم که مبانی اعتقادات براساس ادله‌ی نقلی و عقلی با کوشش‌های فراوان علمای ماضین جمع‌آوری و تدوین شده و در اختیار عموم شیعیان قرار دارد؛ در حالی که مسائل فقهی عموماً در حال توسعه و گسترش است و در هر زمان مسائل مستحدثه به وجود می‌آید که فقه باید جوابگوی آنها باشد.

من تصور می‌کنم این کم‌توجهی به مباحث امامت و به طور کلی به مباحث اعتقادی در متن کارهای رسمی حوزه‌ی علمیه به این دلایل باشد؛ شاهد بر این مطلب این که، کتابهایی که در این دوران در ابواب اعتقادات یا امامت نوشته شده غالباً به زبان عربی بوده است؛ چون مخاطب اصلی آنها، کشورهای دیگر بوده است و جهت این امر این بود که علما، شیعیان را در مباحث اعتقادی مستغنی می‌دیدند.

(مأمون) در زمانی که اساس اعتقادات جامعه در معرض خطر قرار گرفته و در حالی که مباحث اعتقادی اساساً متکفلی هم ندارد، آیا نمی‌توان گفت که بین مباحث فروع و احکام - که به هر حال مجتهدانی هستند تا مردم تکالیف خویش را از آنان فرا بگیرند - و مباحث اعتقادی، اولویت با مباحث اعتقادی است؟ اینکه فرمودید: علما احساس می‌کردند که سؤالات اساسی پاسخ گفته شده است؛ واقعیت این است که آنچه ما امروز به عنوان یک هجمه‌ی اعتقادی می‌بینیم سابقه‌ی دیرین دارد و مربوط به زمان حاضر به تنهایی نیست. در نهایت، چون حوزه‌ها، خیلی با فضاهای فکری روز و بدنه‌ی جامعه ارتباط نداشته‌اند، درک دقیقی از این هجمه‌ی اعتقادی برای آنها حاصل نشده است.

آیه الله میلانی: در زمان‌های سابق هم هجمه‌ی اعتقادی بوده است؛ لکن در یک محیط خاص و در دایره‌ی معینی، یعنی بین علماء و متخصصین بوده است؛ فرض کنید فلان عالم از علمای بغداد کتابی در ردّ شیعه می‌نوشته و به نجف می‌فرستاده است، البته در نجف هم علمایی بوده‌اند که پاسخ آن را می‌دادند. این هجمه‌ها و اشکالات و شبهات در بین مردم نبود و اگر هم مطرح بود، این وسائل امروزین در اختیارشان نبود که در همه‌ی عالم منتشر شود. تفاوت زمان ما با زمانهای گذشته در این است که آن مطالب

تخصصی دقیق، امروزه توسط این وسایل جدید در سطح عمومی پخش می‌شود. این ضررش بسیار زیاد است، چون افرادی که این شبهات و اشکالات را می‌شنوند تخصصی ندارند که توانایی جوابگویی به آن را داشته باشند؛ و از طرف دیگر برخی هم یا مسامحه می‌کنند یا به متخصصین دسترسی ندارند و شبهات در اذهانشان مؤثر واقع می‌شود و انحرافات از این جهت واقع می‌شود.

در واقع علما و بزرگان حوزه اصلاً پیش بینی نمی‌کردند که روزگاری در داخل کشورهای شیعی، اعتقادات آنها در معرض خطر قرار گیرد و لازم شود که از اساس کارهای اعتقادی را دوباره پایه‌ریزی نمایند.

مقاله امروزه شاهدیم که پاره‌ای از شبهات اولیه‌ی اعتقادی، در جامعه مؤثر می‌افتد و حتی افراد تحصیلکرده نیز تحت تأثیر قرار می‌گیرند فکر نمی‌کنید همین نکته نشان می‌دهد که ما در برنامه‌های تبلیغی اعتقادی مان، به صورت مناسب و قوی کار نکرده‌ایم تا پایه‌های فکری جامعه‌ی شیعی استوار شده و با کوچکترین شبهه دچار تزلزل نشود؟

آیه‌الله میلانی: همین طور است. ببینید ... در دهه‌های اخیر به خاطر اینکه در جامعه‌ی ما مسائل دیگری مطرح شده و حوزه به آن مسائل پرداخته‌اند - همان طور که اشاره کردید - این شبهات ابتدایی در نسل جدید اثر گذار شده است و گرنه کسانی که مجالس علمی و تبلیغی گذشته را درک کرده‌اند به راحتی تحت تأثیر این شبهات ابتدایی قرار نمی‌گیرند.

خود مسئولین کشور و بزرگان حوزه هم اقرار دارند که در این چند دهه‌ی اخیر، کار فرهنگی جدی صورت نگرفته است نه فقط در مسائل اعتقادی بلکه اساساً کار فرهنگی جدی برای این جامعه نشده است. ملاحظه می‌کنید، تازه به فکر افتاده‌اند برای نماز سمنار تشکیل دهند؛ البته که نماز الفبای اسلام است، اگر از روز اول برنامه‌ریزی صحیحی در جهت گسترش نماز انجام شده بود الان نه از اهمیت نمازهای واجب بلکه از نوافل هم گذشته بودیم.

بدیهی است که وقتی نسل حاضر مطالعات اعتقادی اندک داشته باشد و در مراکز علمی و

تحصیلی هم برای این جهت برنامه‌یزی صحیحی نشده باشد، و از طرفی رسانه‌های گوناگون، شبهه افکنی کنند حتی شبهات اولیه هم تاثیر گذار خواهد بود.

والله اعلم یکی از مشکلاتی که در جامعه داریم مسئله‌ی خرافات است؛ اموری که به نام دین و مذهب در بین مردم و جوانها پخش شده و گاه به بعضی از روایات و آیات هم آمیخته می‌شود! وقتی این موارد را دنبال می‌کنیم می‌بینیم که در بعضی از افراد خودی ریشه دارد که در این حوزه‌های علمیه تحصیل کرده‌اند. آیا خود این نشان نمی‌دهد که ما در حوزه‌ها برای تقویت فکری طلاب و توانمندی آنها در برداشتهای اعتقادی دینی، کمتر کار می‌کنیم؟

آیة الله میلانی؛ این مطلب از نظر کلی درست است که خرافات هست و این خرافات احياناً از روایات و غیر روایات برداشته می‌شود و لکن این کلی گویی را بنده تأیید نمی‌کنم؛ یعنی هرگاه خواستیم با خرافات مبارزه کنیم موارد را باید معین بکنیم. این درست نیست که ما در مبارزه با خرافات، کلی گویی کنیم تا بعد هر کسی بخواهد این کلی را بر هر مورد مطابق نظر خودش تطبیق کند.

والله اعلم یعنی می‌خواهید بفرمایید که حتی مبارزه با خرافات هم نیازمند به کار اعتقادی است و کسی تا خود در مبانی اعتقادات مجتهد نباشد، مصداق خرافات را نمی‌تواند تشخیص بدهد؟

آیة الله میلانی؛ بله! خرافه را از غیر خرافه، اهلش باید تشخیص بدهند. لذا در این مورد هم باید کار بشود؛ بخصوص در این زمانه که ملاحظه می‌کنید مردم یک حالت ترقب و انتظاری نسبت به آینده دارند و گویا این حالت جزء ذات ما شیعیان قرار گرفته است آن وقت کسانی می‌آیند از همین حالت انتظار مردم به نفع مقاصد خودشان سوء استفاده می‌کنند.

اگر بخواهیم این‌ها را رد بکنیم، لامحاله باید از روی بینش و تحقیق باشد. به همین ترتیب، وقتی بخواهیم سخن یا کرداری را به عنوان خرافات مطرح کنیم و بگوییم فلان مطلب، از خرافات است. یکی از بزرگان در جایی فرموده بود: «در این هزار ساله خرافات

بسیاری وارد مذهب ما شده است.» من گفتم: « لطفاً بفرمایید دو تا از این خرافات را برای من بگویید. » ایشان میبھوت ماندند. گفتم: « آقا! چرا این طور حرف می‌زنید؟! اینکه خرافات بسیاری وارد مذهب ما شده در اعتقادات ما کجاست؟ چرا به صورت کلی سخن می‌گویید که این حرف شما به دست دشمنان و مخالفین مدرک دهد و بگویند: خودشان اقرار می‌کنند که چقدر خرافه در مذهبشان هست. » البته با خرافات باید مبارزه کنیم؛ ولی خرافه باید مشخص شود و به طور موردی مورد بحث قرار بگیرد.

مباحث امامتی حال - اگر اجازه می‌فرمایید - وارد بحث امامت شویم. می‌دانیم که علمای ما در طول سالهای بسیار در موضوع امامت بحث‌های جدی کرده‌اند؛ اما امروز - علیرغم این همه آثاری که در باب امامت نوشته شده است - ما احساس می‌کنیم که هنوز برخی از موضوعات هست که مورد بحث قرار نگرفته است یا سوالهایی مطرح می‌شود که به پژوهشهای جدید نیازمند است. به نظر حضرتعالی به عنوان یک متخصص در امر امامت، چه بخشهایی از مباحث امامت هنوز نیاز به کار و تحقیق بیشتر دارد؟

آیة‌الله میلانی: مباحث امامتی که در کتب کلامی مطرح شده و نیز شبهاتی که پاسخ داده شده غالباً با توجه به سطح فکری آن زمانها مطرح شده است. شکی نیست که در زمان ما، سطح فکری و بینش افراد فرق کرده و واقعاً تفکر مردم با زمانهای سابق خیلی تفاوت یافته است. لذا امروزه مطالبی به ذهن افراد می‌آید که به ذهن علمای سابق و مردم آن زمانها نیامده است. از این رو، قهراً ما باید پاسخگوی شبهات جدیدی باشیم که به فکر جامعه‌ی امروز می‌آید. البته برخی از این شبهاتی که الآن مطرح می‌شود، در کلمات سابقین هم ریشه دارد و لکن بایک بیان دیگر یا با توجیه دیگری آن شبهات را مطرح می‌کنند که ما هم مطابق این بیان و با توجه به ادبیات امروز باید جواب این شبهات را بدهیم.

همان طور که می‌دانید، ما مباحث مربوط به امامت را به دو بخش اساس تقسیم کرده‌ایم: اول مباحث امامت از دیدگاه روایات شیعه و دوم مباحث امامت تطبیقی بین شیعه و دیگران که در این قسمت، بحث از دیدگاه روایات آنها دنبال می‌شود و اصول مناظره را رعایت می‌کنیم.

اکنون ما وظیفه داریم در هر دو بخش فعالیت کنیم. بنده تصور می‌کنم بحث « مبانی امامت » امروزه بیشتر نیازمند توجه و تحقیق است؛ چون وقتی مبانی تقویت شد، پذیرش ادله‌ی امامت راحت‌تر می‌شود.

برای مثال مسئله‌ی تعیین و نصب امام و اینکه آیا مردم در تعیین امام - که جانشین رسول‌الله و متولی وظایف پیامبر است - نقشی دارند یا مسئله‌ی شئون و وظایف امام. همین‌جا اشاره کنم که امامت و ولایت غیر از حکومت است؛ حکومت یکی از شئون امام است. برخی خیال می‌کنند ولایت یعنی همان حکومت و در رأس امور بودن بنا بر آن، بحث امامت را یک بحث تاریخی قلمداد می‌کنند آن‌گاه می‌گویند بحث امامت و خلافت بی‌فائده است؛ نه ... این طور نیست؛ حکومت از وظایف الهی امام است.

مباحث یکی از پدیده‌های جدیدی که امروزه در مباحث امامت پژوهی رواج یافته، توجه جدی مخالفان به کتابهای اصلی شیعه است؛ به طوری که با حوصله‌ی تمام به روایات شیعه مراجعه می‌کنند و مصادر ما را از حیث متن و سند مورد نقد و بررسی قرار می‌دهند. از نظر حضرت عالی آیا در گذشته از سوی علمای شیعه کار جدی و مهمی صورت گرفته است؟

آیت‌الله میلانی: شاید عمده‌ی روش جدید نویسندگان مخالف، امروزه همین باشد؛ یعنی همان روشی که ما با کتب آنها در گذشته به کار می‌بردیم و استدلال‌های خود را بر کتب و روایات آنها استوار می‌کردیم؛ آنها هم شروع کرده‌اند و همین شیوه را نسبت به منابع شیعه انجام می‌دهند. البته بعضی از آنها خباثت به خرج می‌دهند؛ مثلاً دیدم بعضی از آنها در آغاز از کتاب کافی تجلیل می‌کنند و چنین وانمود می‌کنند که کافی هم مثل کتاب بخاری «أصحّ الکتب عندنا» است. سپس شروع می‌کنند به آوردن بعضی از روایاتی که به نظر آنها جای نقد و گفتگو است که ما در جواب آنها می‌گوییم اولاً کافی این جور نیست که از نظر ما مثل بخاری باشد؛ ثانیاً ما در باب هیچ کتابی جز قرآن مجید، به صحت اول تا آخرش ملتزم نیستیم؛ لذا همه‌ی مطالبی که در کتب ما هست قابل بررسی است. ما مبانی داریم؛ مهم آن است که اگر می‌توانند، مبانی ما را خدشه دار کنند و الا روایات ما به تنهایی، مبانی ما نیست؛ روایات کتاب کافی - که بهترین

کتاب از کتب ماست - مبانی ما نیست. شخصی دیگر کتابی در رجال نوشته و بزرگان ما را از کتب خودمان تضعیف کرده است؛ در حالی که خیانت نموده، و فقط روایات ذمّ راوی را آورده و بحث علمی نکرده است.

به طور کلی کتابهای پر از دروغ و افترا و خیانت و تدلیس در نوشته‌های آنها زیاد است؛ ولی بعضی از اینها واقعاً بحثهای علمی مطرح می‌کنند که به حرفهای آنان باید اعتنا کرد و پاسخ گفت.

مباحث یکی از میدانهای جدیدی که در عرصه امامت پژوهی گشوده شده، مطالعاتی است که در سالهای اخیر به دست مستشرقین آغاز شده است. آنها یک روش متفاوتی را در پیش گرفته‌اند و برخلاف سنت علمی ما - که یا به دلائل عقلی یا نقلی تمسک می‌کنیم و به بحث‌های کلامی می‌پردازیم - آنها بحث را از زاویه‌ی تاریخی نگاه می‌کنند و سعی می‌کنند با نشان دادن فقدان پیشینه‌ی بحثهای امامت، نسبت به مبانی ما تردید کنند؛ به نظر حضرت عالی در این باره چه اقداماتی را باید انجام داد؟

آیه‌الله میلانی: البته باید کار کرد؛ مثلاً ادعا می‌کنند: این عصمتی که شما برای ائمه علیهم‌السلام قائل‌اید، در کلمات خود ائمه علیهم‌السلام وجود ندارد و اصحاب ائمه علیهم‌السلام عصمت را به این معنا قائل نبوده‌اند. خوب اولاً، ما باید به اثبات برسیم که این عصمت را اصحاب ائمه علیهم‌السلام هم قائل بوده‌اند؛ البته مراتب اصحاب ائمه علیهم‌السلام متفاوت بوده است بزرگان عالم در هر رشته‌ای که صاحب مکتب‌اند و دارای شاگردانی هستند، مراتب افرادی که در آن مکتب هستند متفاوت است و این دلیل نمی‌شود بر این که اصل مطلب زیر سؤال برود. از نظر تاریخی، اینها تمسک می‌کنند به قول یکی از اصحاب ائمه علیهم‌السلام که مثلاً نسبت به عصمت یا نسبت به علم غیب امام حرفی زده است و غفلت می‌کنند از این که آن صحابی دیگر از اصحاب ائمه علیهم‌السلام، عین آن چه را ما الآن معتقدیم گفته و غفلت می‌کنند از خود روایاتی که از ائمه علیهم‌السلام در این زمینه وارد شده است؛ اصلاً از خود حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم روایاتی در باب عصمت ائمه علیهم‌السلام داریم. بنابر این تفحص آقایان ناقص است.

مانعی ندارد مبانی اعتقادی ما را از زاویه‌ی تاریخی بحث کنند؛ لکن باید بررسی کاملی باشد نه ناقص، و از طرفی بی‌غرض باشد. ما اساساً به این مستشرقان خیلی اعتماد

نداریم. اگر به طور کامل بررسی کنند، خواهند دید آنچه ما الان معتقدیم در زمان ائمه علیهم السلام و اصحاب ائمه علیهم السلام هم وجود داشته است.

ثانیاً: باید ببینیم عصمت چیست؟ و عصمت را برای چه می‌خواهیم؟ اگر امام معصوم نباشد، قول و فعل و تقریر او حجت نخواهد بود، کدام یک از اصحاب ائمه در حجیت قول و فعل و تقریر امام تشکیک کرده است؟

بله، یک عبارتی در کلام شهید ثانی (ره) هست و ظاهراً بعضی‌ها به این عبارت تمسک کرده‌اند؛ نهایت این است که ایشان اشتباه فرموده‌اند. اینکه مسئله‌ای نیست. ایشان فرموده‌اند که برخی اصحاب، ائمه علیهم السلام را **علماء ابرار** می‌دانستند.

گذشته از این، اگر بخواهیم در عبارت **علماء ابرار** هم دقت کنیم، می‌بینیم که معنای عصمت را می‌رساند. بنده در شرح زیارت جامعه‌ی کبیره، کلمه‌ی ابرار را مقداری بررسی کرده و نشان داده‌ام که در آیات و روایات مرادف با عصمت است.

اساساً اگر عصمت نباشد، حجیت کلام امام از کجا ثابت می‌شود؟ آیا کسی از اصحاب ائمه علیهم السلام در حجیت کلام امام شک داشته است؟ بحث بر سر واژه‌ی عصمت نیست؛ بلکه مهم واقع درونی عصمت است.

روایتی در مورد کتاب «حقایق الایمان» یکی از محققان ثابت کرده‌اند که از شهید ثانی (ره) نیست و متعلق به شخصی است که هم نام شهید ثانی بوده و در مشهد مقدس ساکن بوده و این کتاب را در مشهد نوشته است!

آیه الله میلانی: عجب! عرض کردم در زمانی واقع شده‌ایم که متأسفانه بحثهای علمی دقیق، کم شده و اغراض در بحثها مدخلیت دارد یا اگر بخواهیم حمل بر صحت بکنیم، می‌گوییم: از قبل تصمیم‌گیری می‌کنند و بعد در مقام اقامه‌ی دلیل برمی‌آیند! در مباحث علمی، انسان باید خود را خالی الذهن کند و سپس به بررسی بپردازد که ادله بر چه چیزی دلالت دارد.

روایتی از این، معلوم می‌شود که ما نباید در بحثهای امامت پژوهی، به همان روشهای گذشتگان بسنده کنیم؛ بلکه باید از روشهای تاریخی - یا هر روش دیگری

که می تواند در تبیین مبانی فکری امامت به کار آید - استفاده کنیم.

آیه الله میلانی؛ همین طور است . ببینید اساساً چرا بحث امامت را مطرح می کنیم و چرا تحقیق می کنیم؟ همه ی این کارها به عنوان یک تکلیف شرعی است. همچنان که ما در حوزه ی فقه تحقیق می کنیم و می خواهیم در برابر خداوند متعال حجت داشته باشیم، در مسائل اعتقادی هم - که بر مسائل فرعی مقدم است - باید اعتقادمان از روی حجت باشد؛ اقامه ی حجت و رسیدن به دلیل کافی، گاه محتاج یک بررسی تاریخی هم هست؛ لکن همه چیز در قرآن و روایات معتبره آمده است.

ماترینی یک پرسشی مطرح است و آن اینکه در سده های گذشته، در بحثهای امامت - چون بیشتر مواجهه ی ما با شبهه بوده است - تحقیقاتمان هم جنبه ی دفاعی داشته است؛ حال آن که در آیات قرآن کریم و روایات اهل بیت علیهم السلام معارفی بلند از بحث امامت مطرح شده است که کمتر مورد بحث علما قرار گرفته است. در این زمینه حضرت عالی چه پیشنهادی دارید؟

آیه الله میلانی؛ البته باید در این زمینه به صورت جدی کار کرد. زمان ما با آن روزگار تفاوت دارد. در آن زمان مذهب شیعه تحت فشار بود و اساساً این مذهب را قبول نداشتند و ما را خارج از دین می شمردند؛ حتی نماز خواندن ما را قبول نداشتند. من در بررسی های خود به این نتیجه رسیده ام که دستور ائمه علیهم السلام به حضور در مساجد دیگران و نماز خواندن پشت سر آنها، همه برای این بود که شبهه ی تارک الصلاة بودن شیعیان را دفع کنند. پس همان طور که گفته شد، ما در گذشته مورد هجمه و اتهام بودیم و آنها ما را اساساً مسلمان یا عامل به احکام اسلام نمی دانستند. به ناچار علمای ما همیشه در این موضع بودند که این افتراءات را پاسخ دهند؛ اما زمان ما فرق می کند، الان دیگر کسی شک نمی کند که ما هم اهل دیانت هستیم و مکتب داریم و اصول و فروعی داریم. به نظر من، الآن باید شروع کنیم به بیان ضعف مبانی دیگران؛ مخصوصاً از منابع خودشان و اثبات این که یگانه مذهب حق، تشیع است و جز این نیست. کارهای علمی ما در هر دو جهت باید باشد؛ هم جنبه ی دفاعی و هم جنبه ی تهاجمی؛ البته به صورت مستند و با متانت و ادب.

بررسی و تبیین معارف بلند امامت اهل بیت علیهم السلام و مقامات آن‌ها چطور باید باشد؟

آیه الله میلانی: این همان بخش اول مباحث امامت است که قبلاً اشاره کردم، و لکن این مباحث زمینه می‌خواهد؛ اول باید زمینه‌سازی شود؛ چون در اینجا مطالبی هست که حتی شیعیان خودمان هم تحمل ندارند، لذا در روایات، از این قبیل مطالب به اسرار تعبیر شده است و فرموده‌اند: « حَدِيثُنَا صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ » این امور را به هر کسی نمی‌شود گفت و زمینه‌هایی باید آماده شود تا این مطالب گفته شود. البته الان زمینه‌ها را به راحتی می‌توان آماده کرد؛ چون - عرض کردم - سطح فکر جامعه بالا رفته است و تعقل مردم نسبت به امور، خیلی بیشتر شده است. لذا در این بُعد هم باید کار کرد؛ البته اول باید شروع کنیم به شناخت ائمه و مقامات و ولایتی که دارند و علم و قدرت آنها و امثال ذلک را برای مردم بیان کنیم تا وقتی در قرآن می‌خوانند: خداوند متعال ملائکه‌ای دارد که این ملائکه هر کدام به تدبیر و اداره‌ی کاری موظف‌اند ﴿فَالْمُدَبِّرَاتِ أَمْرًا﴾ یعنی ملائکه از جانب خداوند مدیران امور در این عالمند، متوجه باشند که ائمه‌ی ما مقامشان از این ملائکه بالاتر است یا وقتی در قرآن مجید می‌خوانند ﴿إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ﴾ و می‌بینند در زیارت جامعه‌ی کبیره آمده « و ایاب الخلق الیکم و حسابهم علیکم » بتوانند بفهمند تعارفی در کار نیست بلکه کاملاً درست است. مردم این امور را به راحتی تعقل می‌کنند؛ ولی باید مطالب با بیان متین برای آن‌ها گفته شود.

امروز بحث تخصصی شدن در علوم اسلامی مطرح است. برخی معتقدند که حوزه‌ی فقه یا حوزه‌ی عقائد را باید تخصصی کرد و برای امامت نیز افراد متخصص و ممخض تربیت نمود. به نظر حضرت عالی، اساساً تجزّی در مباحث اعتقادی، تا چه اندازه ممکن و مطلوب است؟ دیدگاه حضرت عالی در باب تخصصی شدن امامت چیست؟

آیه الله میلانی: در مباحث اعتقادی هم مثل فقه، تجزّی ممکن است؛ به این صورت که افرادی در توحید کار کنند و عده‌ای در معاد و عده‌ای در امامت؛ این امر شبیه این است که در فقه عده‌ای در عبادات کار کنند و عده‌ای در معاملات. این کار مفید است و قابل اجرا؛ اما در خصوص مسئله‌ی امامت، اگر بخواهیم دوباره مباحث را تقسیم کنیم

و هر بخشی را تخصصی کنیم، به نظرم کار قدری مشکل خواهد شد.

امامتی برای تحقیق در امامت، اشراف بر فقه و اصول و سایر مباحث را تا چه حدی لازم و مورد احتیاج می‌بینید؟

آیت‌الله میلانی: به حسب تجربه عرض می‌کنم که کل مباحث یاد شده مؤثر است، بالخصوص اصول! به نظر بنده، اگر کسی در اصول بیشتر کار کند، در کلام (به خصوص امامت) راحت‌تر و بهتر می‌تواند پیشرفت کند؛ این امری است که ما آن را تجربه کرده‌ایم. لذا وقتی آثار بزرگان هم‌عصرمان مثل مرحوم علامه امینی (ره) یا مرحوم علامه شرف الدین (ره) را بررسی می‌کنیم؛ می‌بینیم اینها فقیهان و اصولی‌هایی قوی هستند که وارد مباحث امامت شده‌اند.

به نظر می‌رسد اگر کسی در فقه و اصول (بخصوص در اصول) خوب کار کند - وقتی وارد مباحث امامت بشود - دیگر به استاد احتیاج ندارد. ما نشنیده‌ایم آقای شرف الدین در مباحث امامت پیش کسی شاگردی کرده باشد یا آقای امینی در این مباحث پیش کسی تلمذ کرده باشند. این بزرگان در فقه و اصول زحمت کشیده‌اند و وقتی به مباحث امامت و سایر مباحث کلامی پرداختند، کاملاً آماده و متبحرانه وارد شدند. کأنّ خود فقه و اصول (علی‌الخصوص اصول) انسان را کاملاً آماده می‌کند. خود بنده کلاس تفسیر ندیده‌ام و درس تفسیری حاضر نشده‌ام؛ یا مثلاً مرحوم جدّ بزرگوار آیه‌الله العظمی سیدهادی میلانی (ره) - که تفسیرهای بسیار عالی گفته‌اند - در علم تفسیر استاد ندیده بودند. لکن در فقه و اصول و حدیث زحمت کشیده و وقتی وارد تفسیر شده بهترین مفسر بوده است. بنده فکر می‌کنم که فقه و اصول یک چنین استعدادی در انسان ایجاد می‌کند که اگر بخواهد در هر علمی از سایر علوم اسلامی، اعمّ از تفسیر یا کلام، وارد شود، می‌تواند عالمانه وارد شود و عالمانه حرف بزند. لذا فقه و اصول در پیشرفت مباحث کلامی نقش بسیار مهمی دارد.

امامتی حضرت عالی در بحث‌های امامت، یکی از پیش‌کسوتان و پیشگامان اید، و به لطف الهی توانسته‌اید عرصه‌ی بسیار گسترده‌ای را به روی مخاطبان خود باز

کنید. آیا به نظر حضرت عالی در مسئله‌ی امامت، مباحث و حوزه‌هایی هست که تاکنون به آنها پرداخته نشده و لازم است که دیگران وارد این عرصه‌ها شوند؟

آیة‌الله میلانی: اگر مقصودتان از امامت، امام شناسی بالمعنی الاخص و مقامات ائمه و معارف مربوط به ایشان باشد، البته که کاری به معنای اتمّ نشده است و در این زمینه باید کارهای فراوانی انجام شود. اگر مقصود امامت تطبیقی است و این که دیگران چه می‌گویند و ما چه می‌گوییم، در این باره کتاب‌های خوبی نوشته شده و کارهای خوبی توسط سابقین و لاحقین انجام شده است. البته در این زمینه باید کلاس‌هایی تشکیل و درس‌هایی تدوین شود و کارهای عملی فراوانی انجام گیرد.

ما به حول و قوه‌الاهی این کار را شروع کرده‌ایم و بنیاد امامت به همین مناسبت تأسیس شده است تا این مطالب عملاً پیاده و بازگو شود. البته در برخی کتب، این مسائل نوشته شده؛ لکن بعضی اوقات آن چه در کتب هست به جرح و تعدیل و فحص و تحقیق احتیاج دارد و نیازمند شرح است که باید این امور انجام شود.

لذا ما باید دو کار در حوزه‌ی علمیه انجام دهیم: اول، در سطح عمومی حوزه با اختلاف مراتب طلاب، معلومات عامه‌ای از امامت را به طلاب آموزش دهیم؛ به طوری که لاقلاً تحت تأثیر شبهه قرار نگیرند. کار دومی که باید انجام بدهیم، این است که افراد متخصصی را تربیت کنیم که قدرت جرح و تعدیل و تحقیق داشته باشند. که هر کدام به سهم خود - در هر جایی که قرار بگیرند - بتوانند جریان‌ی امامتی ایجاد کرده و منشأ اثر باشند.

(امام‌وحی) برای مجموعه‌ی بنیاد امامت و فصلنامه‌ی تخصصی امامت پژوهی، که بحمدالله توسط حضرت عالی تأسیس شده است چه اهدافی را در نظر داشته‌اید و چه مسیری را پیش بینی می‌فرمائید؟

آیة‌الله میلانی: همان طور که قبلاً بیان شد، در حوزه‌ی علمیه، به هر دلیلی، به بحث امامت به عنوان یک بحث خاصّ و مهم توجه وافی نشد و این خلأ به وجود آمد؛ از طرفی، می‌بینیم که بحث امامت - برخلاف ادعای برخی که می‌گویند یک مسأله‌ی تاریخی بوده و یک نزاعی بوده که تمام شده است - بحثی است که دارای جنبه‌ی اعتقادی و عملی است؛ بلکه - با تعریفی که ما از معنای امامت می‌کنیم و این که حقیقت

امام چیست و اساساً به نیابت از رسول الله ﷺ برمی‌گردد و امامت شأنی از شوون نبوت است - این کلام را که تاریخی صرف است نمی‌پذیریم و اگر کسی چنین اعتقادی داشته باشد، مثل این است که بگوید: بله! نیازی نیست که بیاییم بحث کنیم که مثلاً عیسی و موسی علیهما السلام بر حق بودند یا محمد بن عبدالله ﷺ؛ چون این بحثها صرفاً نزاعی تاریخی است کسانی که چنین می‌گویند دانسته یا ندانسته خلط و خبط می‌کنند.

ما باید ببینیم الان چه کار باید کرد. این‌گونه نیست که برخی می‌پندارند که اختلاف ما با سایرین بر سر امامتی است که فقط درصد کمی از دین را تشکیل می‌دهد؛ نه! ما به امامت به دیدی نگاه می‌کنیم که همه‌ی دیانت به آن بستگی دارد؛ ما می‌گوییم: وقتی امامت را بررسی و امام را مشخص کردیم، باید توحید را از او بگیریم؛ مبدأ و معاد را از اینجا باید اخذ کنیم، نبی را او باید معرفی کند تا برسیم به قرآن و احکام حلال و حرام و آداب و سنن ... این است معنای امام.

یک وقت می‌خواهیم با اهل سنت معاشرت و با ایشان رفت و آمد کنیم؛ در این صورت، باید با آنها حسن معاشرت داشته و تمام جهاتی را که یک انسان باید با دیگران رعایت کند، ما نیز ملتزم باشیم؛ این یک عالم است و عالم مباحث اعتقادی عالم دیگری است. لذا ما مکرر گفته‌ایم که نباید بین این مسائل خلط شود. اگر ما راجع به امامت بحث می‌کنیم و مبانی امامت را بیان می‌کنیم و امامت امیرالمؤمنین (علیه السلام) را به اثبات می‌رسانیم و امامت دیگران را مستنداً و با متانت نفی می‌کنیم، خلاف وحدت نیست و مضر به تقریب هم نیست.

اساساً باید یک کنفرانسی تشکیل و تبادل نظر شود که مفهوم تقریب و وحدت تبیین گردد و مشخص شود که راه تقریب چیست و معلوم شود که مصداق وحدت در کجاست. تمام دعوای ما در این پانزده قرن، این بوده که اثبات کنیم کسی که جای پیغمبر اکرم ﷺ می‌نشیند، باید سه ویژگی داشته باشد: اول آن که صفات رسول الله ﷺ را دارا باشد، که از جمله‌ی صفات و شرایط، عصمت است. جهت دوم، این که کمالات رسول الله ﷺ را دارا باشد، و از جمله‌ی کمالات، علم است و قدرت و امثال ذلک. جهت سوم این که باید متحمل جمیع مسؤولیتهای رسول الله ﷺ باشد یعنی اگر مردم در امور دینی به او مراجعه کردند، باید بتواند که پاسخگو باشد و اگر در امور دنیوی مراجعه کردند، پاسخگوی آنان

باشد و هم چنین در امور فردی و اجتماعی خلاصه در همه‌ی امور باید پاسخگو باشد. علمای سنی در **شرح مقاصد** و در **شرح مواقف** نوشته‌اند که ما بالاجماع صفاتی را برای امام قائلیم و امام باید دارای این صفات باشد: اولین صفت این که علم داشته باشد. صفت دوم این است که عدالت داشته باشد. صفت سوم این است که شجاعت داشته باشد. کلام ما در اینجا به ایشان این است که این صفاتی را که خود بر آن متفق‌اید از کتابهای خودتان برای خلفای ثلاثه اثبات کنید؛ علم ابوبکر را، عدالت و شجاعتش را و ... را به اثبات برسانید.

پس نتیجه این است که ما می‌خواهیم بگوییم کسی که جای پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌نشیند باید با ایشان سختی داشته باشد. مگر می‌شود نایب نه تنها با منوب عنه سختی نداشته، بلکه با وی در تضاد باشد و در عین حال نایب باشد؟! امام بعد از نبی جای او نشست و کسی است که جمیع شؤون اسلام و مسلمین را به عهده می‌گیرد، اعم از جهات دینی و جهات دنیوی. پس مسأله‌ی امامت، در لحظه لحظه‌ی زندگی ما، در همه‌ی افعال و تروک ما و در همه‌ی اعتقادات و عبادات ما نقش اساسی دارد. امامت در تلاوت قرآن ما، در مبدأ و معاد ما نقش دارد؛ اصلاً امامت همه چیز را سامان می‌بخشد. باید در نظر داشته باشیم که امامت، یعنی کل دین؛ از اصول و فروع، از قرآن و احکام، از آداب و سنن و خلاصه جمیع ابعاد زندگی. لذا این حرف غلط است که اختلاف ما با سایرین بر سر مسائل جزئی است. آیا خدایی را که ما معرفی می‌کنیم با خدایی که اشاعره معرفی می‌کنند یکی است؟ پیامبری را که اشعری معرفی می‌کند با پیامبری که ما معرفی می‌کنیم یکی است؟ یا در مسئله‌ی احکام یک دوره **شرایع** محقق را در کنار **الفقه علی المذاهب الاربعه** بگذارید و ببینید اختلافات در چه حد است.

بله! گاهی مسائل سیاسی و اجتماعی مورد نظر است که البته آنها هر کدام در جای خود محترم و محفوظ، باید رعایت شود؛ اما نمی‌شود واقعیات را این طور برای مقاصد و اغراض دیگر فدا کنیم. آیا واقعاً برای این اختلافات جزئی بوده که سیدالشهداء علیه السلام به شهادت رسیدند؟ امام کاظم علیه السلام به زندان رفتند؟ امام زمان علیه السلام غائب شدند؟ از صدر اسلام، بزرگان علمای ما و اصحاب ائمه علیهم السلام تا به امروز، یا زندان رفتند و یا به قتل رسیدند؟ انفجاراتی هم که الآن فراوان است آیا همه‌ی اینها به خاطر آن اختلافات

پنج درصد بوده؟ این مساجدی که در پاکستان منفجر می‌کنند و بمب‌هایی که در کربلا منفجر می‌کنند و پنجاه نفر، صد نفر یا دویست نفر از بین می‌روند به خاطر آن چند درصد بوده است؟!

باید امامت را - همان گونه که هست - بیان کنیم تا معلوم شود که امامت همه چیز ماست و امامت در لحظه لحظه‌ی زندگی ما دخیل است.

این یک بُعد از امامت است، بُعد دیگر آن، امامتی است که از منظر امامت بالمعنی الاخص به آن می‌نگریم؛ و آن مسأله‌ی وساطت در فیض و ولایت تکوینی برای امام است. علی‌ای حال، ما بنیاد امامت را تأسیس کردیم برای این جهات، که هم جهت تطبیقی در آن بیان شود و یک عده متخصص داشته باشیم و هم گسترش معارف امامت را؛ تا آنهایی که اهلس هستند امام را بشناسند و روایات را بفهمند. به علاوه اینکه یک جوّ کلی در حوزه و بلکه در سطح کشور و حتی - اگر خدا توفیق بدهد - در سطح کشورهای اسلامی پیدا شود که مردم متوجه شوند یک امامتی هست و این امامت ادله‌ای دارد از قرآن و روایات و عقل.

الحمدلله یک چنین جوّی فی الجمله در این چند سال اخیر در حوزه پیدا شده و من خیلی خدا را شکر می‌کنم. شما ملاحظه کردید کلمات **آیة الله العظمی صافی گلپایگانی** را در مراسم افتتاح عملیات ساختمان بنیاد امامت یا بزرگان دیگر را.

علاوه بر اینکه تا مباحث امامت به معنای واقعی تثبیت نشود، آن بُعد حکومتی که مربوط است به مقام ولایت تثبیت نخواهد شد و گفتیم حکومت شأنی است از شوون امام و جنبه‌ی حکومتی و شرعیت این حکومت، ولو در زمان غیبت، متفرع است بر تثبیت اصل امامت به معنای واقعی.

روایتی از حضرت عالی بابت اینکه فرصت گران قدرتان را در اختیار ما قرار دادید بسیار تشکر می‌کنیم و امیدواریم که ایام عزتتان در سایه‌ی خدمت به اهل بیت **علیهم السلام** پاینده و برقرار باشد.